



کاستی‌های روش‌شناسانه تاریخ ادبیات‌نگاری برای زبان فارسی

سید مهدی زرقانی (دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد)

طرح جدی مسئله تاریخ ادبیات‌نگاری در فرهنگستان زبان و ادب فارسی باعث شده است که اذهان محققان ادبی با قوت بیشتری به آن جلب گردد. ادبیات فارسی از ارکان هویت فرهنگی ایرانیان شمرده می‌شود. از این رو، یکی از کمبودهای اساسی ملت ما در عرصه حیات معنوی فقدان تاریخ این ادبیات بسیار غنی و پرسابقه و دارای ارزش جهانی به کیفیت مطلوب امروزی است.

خوشبختانه از سال ۱۳۸۷ به این سو، شاهد ظهور و نشر رساله‌ها و مقالات همچنین سخنرانی‌های متعددی درباره تاریخ ادبیات‌نگاری بالأخص برای زبان فارسی هستیم. طی همین مدت، در فرهنگستان زبان و ادب فارسی، علاوه بر مقاله‌های متعدد، آثار مکتوب درخور ملاحظه‌ای، حاصل مطالعه روش‌های تاریخ ادبیات‌نگاری برای زبان فارسی، و زبان‌های اروپایی در نامه فرهنگستان و ضمائم آن منتشر شده یا برای انتشار آماده شده است.

مقاله حاضر نیز در همین مایه نوشته شده که نشر آن در نامه فرهنگستان مغتنم شمرده شده است.

در این مقاله، به نوشته‌هایی از نوع مقاله یا به گفتارها و فصولی از تألیفات که حاوی موادی مربوط به تاریخ ادبیات زبان فارسی‌اند همچنین به آثاری با عناوین دیگر همچون تاریخ تطوّر نثر فارسی از ملک‌الشعرا بهار پرداخته نشده است. این مواد، برای تدوین

تاریخ ادبیات زبان فارسی، منابع پرارزشی شمرده می‌شوند که جا دارد محققان ادبی به معرفی و توصیف و تحلیل آنها توجه کنند. مقاله‌های تحقیقی که به بررسی این مواد اختصاص یابد مسلماً برای تدوین تاریخ ادبیات زمینه‌ای مساعد فراهم خواهد آورد. نامه فرهنگستان از مقاله‌هایی در سطح مقبول دانشگاهی از همین دست که زمینه‌ساز اختیار روش مناسب برای تدوین تاریخ دوره‌های ادبی زبان فارسی باشند و مسائل و جریان‌های مربوط به این دوره‌ها در آنها مطرح و تحلیل شود استقبال می‌کند.

۱ درآمد

نگارش تاریخ ادبی در ایران سابقه‌ای کهن دارد. بر خلاف آنچه عموماً پنداشته می‌شود، سابقه دیرینه این‌گونه آثار را نه در تذکره‌های فارسی بلکه در نوشته‌های قدیم‌تر باید سراغ گرفت که در قرن‌های آغازین اسلامی پدید آمده‌اند. آنها نسل اول از مجموعه آثار هستند که، در سیر تکاملی، به تاریخ ادبیات‌های امروزی رسیدند. نسل دوم، نوشته‌های تذکره‌ای هستند که به زبان عربی یا فارسی‌اند. این دو نسل را باید نیای تاریخ ادبیات‌های امروزی شمرد که، هرچند مختصات کامل تاریخ ادبیات‌ها را ندارند، چنان‌که خواهیم دید، در تکامل سنت نگارش تاریخ ادبیات زبان فارسی ذی‌نقش بوده‌اند. از سوی دیگر، در آغاز قرن بیستم، شیوه‌های جدید نگارش تاریخ ادبیات از طریق آثار ترجمه‌ای وارد حوزه ادبی ایران شد. مورخان ادبی معاصر عملاً این دو الگو را اساس کار خود قرار دادند. بدین قرار، دو جریان شرقی-سنتی و غربی-مدرن را می‌توان سرشاخه‌های اصلی پیدایش و تکامل سنت تاریخ ادبیات‌نگاری در ایران شناخت. اکنون که بیشتر از نیم‌قرن از نگارش نخستین تاریخ ادبیات‌ها به شیوه‌های نوین می‌گذرد، جا دارد به این پرسش بنیادین پاسخ دهیم که چه اشکالات روش‌شناسانه‌ای در آنها وجود دارد. در این نوشته، با مطالعه و بررسی تاریخ ادبیات‌های موجود زبان فارسی، کوشش شده است کاستی‌هایی که در سنت تاریخ ادبیات‌نگاری ما وجود دارد نشان داده شود. البته ذکر این کاستی‌ها نباید به معنای نفی فواید آثار موجود تلقی گردد.

پیشینه تحقیق

۲

بهترین و معتبرترین کتابی که در بررسی تذکره‌های فارسی و طبقه‌بندی آنها نوشته شده تاریخ تذکره‌های فارسی (۱۳۵۰) در دو جلد تألیف احمد گلچین معانی است. نویسنده ۵۲۹ تذکره فارسی را که در حوزه ایران و شبه‌قاره هند تألیف شده‌اند، با نقدی کوتاه، معرفی و طبقه‌بندی کرده است. در مقاله حاضر از این کتاب فراوان استفاده شده است. محمود فتوحی نیز، در نظریه تاریخ ادبیات (۱۳۸۲) که در ویرایشی دیگر (۱۳۸۷) مفصل‌تر به چاپ رسید، بحثی مشبع به بررسی تاریخ ادبیات‌ها و تذکره‌ها اختصاص داده است. تا آنجا که دیده‌ام، در سال‌های اخیر، سه نوشته در رابطه با موضوع این مقاله منتشر شده است: «نگاهی به تاریخ ادبیات‌نگاری و منابع آن در قلمرو سخن فارسی»، (صادق سجادی)؛ «بررسی سیر تذکره‌ها و تاریخ ادبیات‌های فارسی در ایران، از ۱۲۸۵ تا ۱۳۳۲ ش»، (منظر سلطانی)؛ نارسائی‌ها در تدوین تاریخ ادبیات فارسی و ضرورت اصلاح و رفع آنها (احمد سمیعی (گیلانی)). در هر یک از این نوشته‌ها، به برخی کاستی‌های نگارش تاریخ ادبی ایران پرداخته شده اما از اشکالات چهارده‌گانه مورد بحث در مقاله حاضر یا اصلاً یاد نشده و یا از دیدگاه دیگری به آنها اشاره رفته است.

مروری بر تکوین سنت نگارش تاریخ ادبیات

۳

در دانشنامه‌های ایران و اسلام فهرست‌هایی مطول از آثاری یافت می‌شود که هر کدام به نحوی در تکوین سنت نگارش تاریخ ادبیات نقش داشته‌اند - آثاری که آنها را در سه گروه اصلی می‌توان جای داد: سابق بر تذکره‌ها؛ تذکره‌ها؛ تاریخ ادبیات‌ها. وقتی از سنت نگارش تاریخ ادبیات سخن می‌گوییم، با جریانی مواجهیم که در دل این سه گروه اصلی تکوین و پرورش یافته و پس از چند قرن به صورت نهائی رسیده است.

نسل اول از این خانواده بزرگ برخی از خصایص لازمه نگارش تاریخ ادبیات را دارد اما نه چنان و چندان که بتوان افراد آن را تذکره یا تاریخ ادبیات خواند. از جمله افراد این نسل‌اند، کتاب‌هایی با عنوان نوعی اخبار که در قرون نخستین اسلامی تألیف شده‌اند همچون اخبار الشعراء ابوالحسن مدائنی (وفات: ۲۲۵)، اخبار الشعراء ابن ابی خيثمه (وفات: ۲۷۹)، اخبار الشعراء احمد بن زهير نسائی (وفات: ۲۷۹)، اخبار الاماء الشواعر ابوالفرج اصفهانی

(وفات: ۳۵۶)، اخبار شعراء الاندلس ابن فرّضی (وفات: ۴۰۳)، و اخبار الشعراء محمد بن حسین عمیدالدوله (وفات: ۴۳۹). خصلت شاخص این آثار اشتغال آنهاست بر شرح حال و زندگی‌نامه شاعران با نقل نمونه‌ای از اشعارشان.

نوع پیشرفته‌تر و تکامل یافته‌تر نسل اول سنت تاریخ ادبیات نگاری را در کتاب‌هایی می‌توان سراغ گرفت که با عنوان نوعی طبقات پدید آمده‌اند و، به اعتبار برخی ویژگی‌ها، سنت تاریخ ادبیات نگاری را به پیش سوق دادند. در طبقات، نام و شرح حال کسانی آمده که از یک یا چند جنبه وجه اشتراک دارند. در آثاری از این نوع، نه تنها ادیبان و شاعران بلکه اصناف و گروه‌های اجتماعی دیگر همچون فقها، امم، مذاهب، اطباء معرفی شده‌اند. از وجوه تمایز و برتری طبقات تعدد ملاک‌ها در طبقه‌بندی است که وجه علمی آنها را پررنگ می‌سازد. نخستین طبقات الشعراء شناخته شده ظاهراً متعلق به محمد بن سلام جمحی (وفات: ۲۳۲) است. نمونه‌های دیگر آن‌اند: طبقات الشعراء ابن معتز (وفات: ۲۹۶)، طبقات الشعراء دعبیل خزاعی (وفات: ۲۴۶) و ده‌ها اثر دیگر که نامشان در دانشنامه جهان اسلام، ذیل تذکره، آمده است.

نخستین کتاب‌ها درباره زنان شاعر نیز از مصادیق همین نوع‌اند. از آن جمله‌اند: بلاغات النساء... و اشعارهن فی الجاهلیة و صدر الاسلام از ابن ابی طاهر طیفور خراسانی (وفات: ۲۸۰) مشتمل بر اشعار و سخنان زنان بزرگ تا عصر مؤلف و شامل فصلی درباره زنانی که به شاعری شهرت داشتند؛ اشعار الجواری که اثری است ناتمام از المفتح (وفات: ۳۲۷)؛ و اشعار النساء محمد بن عمران مرزبانی (وفات: ۳۸۴). (برای تفصیل مطلب ← دانشنامه جهان اسلام، ذیل تذکره).

نسل دوم تذکره‌ها هستند که با کتاب مهم و جریان‌ساز یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر ابومنصور ثعالبی نیشابوری (۳۵۰-۴۲۹ یا ۴۳۰) آغاز می‌شود. اثر ماندگاری که تا چند قرن پس از خود، در کانون توجه علاقه‌مندان به سنت تذکره‌نویسی بود. دلیل این قول سخن مؤلف کشف الظنون است در آنجا که می‌گوید چندین اثر مستقیماً به تأثیر یتیمه الدهر (۳۸۴ تا ۴۰۲؛ و ۴۰۷) به نگارش درآمده‌اند: ذمیه القصر و عصرة اهل العصر باخرزی، خریده القصر و جریده اهل العصر فی ذکر فضلاء اهل خراسان و هرات از عمادالدین اصفهانی،

زینةُ الدَّهْرِ فِي لَطَائِفِ شُعْرَاءِ الْعَصْرِ از ابی‌المعالی وراق خطیری، وِشاحُ الدُّمِيَّةِ الْقَصْرِ وِلِقَاحُ رَوْضَةِ الْعَصْرِ از ابوالحسن بیهقی، و مختصر للیتیمه از تقی‌الدین مصری (وفات: ۱۰۰۵) (← نعالبی، مقدمه ص ۱۳). گزارش مؤلف کشف الظنون تنها گوشه‌ای از واقعیت را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد تذکرة‌های بعدی، حتی آنها که به زبان فارسی نوشته شده‌اند، نیز مستقیم یا غیرمستقیم از تشعشعات فراگیر یتیمه‌الدهر متأثر گشته‌اند.

هرچند منابع کهن از وجود مناقب الشعراء ابوطاهر خاتونی (وفات: اوایل قرن ششم) و تذکرة مصور راوندی (وفات: ۵۸۰) خبر می‌دهند و احتمال وجود آثار دیگری که در کشاکش دهر از بین رفته باشد نیز منتفی نیست، اما تا پیش از لباب الألباب عوفی (تألیف: حدود ۶۱۸) هیچ تذکرة ادبی برای زبان فارسی بر جای نمانده است. گزارش‌های تاریخی از دو تذکرة مذکور نیز روشن نیست. نجم‌الدین ابوبکر محمد راوندی، از نویسندگان اواخر قرن ششم، مناقب الشعراء را مرقع‌گونه‌ای دانسته است. اشاره دولتشاه سمرقندی در تذکرة الشعراء (قرن نهم هجری) به این اثر معلوم می‌سازد که آن، دست کم تا قرن نهم، اثری شناخته شده بوده است. (← دانشنامه جهان اسلام، ذیل تذکرة)

لباب الألباب عوفی نخستین تذکرة موجود به زبان فارسی است. آنچه بر آن تأکید داریم این است که اثر عوفی کاملاً به تأسی از روش یتیمه‌الدهر تدوین شده است. در واقع، یتیمه‌الدهر و لباب الألباب دو اثر بنیادینی هستند که مجموعه تجارب تألیفات سابق بر تذکرة در زبان عربی را به سنت تذکرة‌نویسی فارسی منتقل کرده‌اند.

آن‌چنان‌که از تاریخ تذکرة‌های فارسی برمی‌آید، تذکرة‌نویسی فارسی در عصر صفوی و عصر قاجاری (قرن دهم و سیزدهم) رونقی بسزا گرفت و سنتی را شکل بخشید که دامنه آن به روزگار معاصر هم کشانیده شد. برخی از مشهورترین آثار عمده‌تاً تذکرة‌وار معاصرند: سخن و سخنوران فروزانفر (۱۳۱۲ش)، تذکرة شعرا معاصر از انجمن ادبی فرهنگستان ایران (۱۳۲۸ش)، بهشت سخن از مهدی حمیدی (۱۳۳۴ش)، تذکرة طلعت از طلعت عنقا (۱۳۳۹ش).

تاریخ ادبیات‌ها نسل سومی هستند که در جریان تکاملی تألیفات سابق بر تذکرة‌ها و تذکرة‌ها پدید آمدند. این آثار، چنان‌که اشاره رفت، از سویی، دنباله طبیعی دو نسل پیش

و، از سوی دیگر، نتیجه وارد شدن سنت‌های تاریخ ادبیات نگاری غربی از طریق آثار ترجمه‌ای به حوزه ادبی ایران بودند. بدین قرار، آثار عربی-فارسی سنتی و آثار ترجمه‌ای مدرن دو سرچشمه اصلی نگارش تاریخ ادبیات زبان فارسی شمرده می‌شوند. مقصود اصلی ما در این نوشتار بررسی کاستی‌های روش‌شناسانه همین نسل سوم است.

۴ نقد روش‌شناسانه

۴-۱ گسست میان ادوار

با مطالعه تاریخ ادبیات‌های فعلی ایران، متوجه انقطاع و گسستی می‌شویم که، خواسته یا ناخواسته، میان ادبیات ایران پیش و پس از اسلام پدید آمده است. در این آثار، کیفیت انتقال از دوره‌های باستان و میانه به دوره نو و نسبت و رابطه ادبیات این دوره‌ها مغفول مانده است؛ حال آنکه مهم‌ترین حادثه ادبی قرن‌های نخستین اسلامی همین گذار است. دوره‌های گذار همواره محل شکل‌گیری سرنوشت‌سازترین جریان‌های ادبی‌اند. همین گسست، با ابعاد محدودتری، در مطالعه دیگر دوره‌های تاریخی-ادبی تکرار شده است. مثلاً، در آثار یادشده، انتقال از دوره حماسه‌پردازی به دوره عشق و عرفان، هیچ‌گاه، به عنوان مبحثی مستقل مطرح نشده است. یا انتقال از سبک دوره‌ای عراقی به سبک دوره‌ای هندی به گونه‌ای بررسی نشده است که، به کمک آن، بتوان تحولات ادبی را بر محور مستمر و منتظمی پی گرفت. به زبان تمثیل، ادوار تاریخ ادبی ایران چونان جزایر از هم جدا افتاده‌ای مصورگشته‌اند که خط رابط آنها گم است.

۴-۲ غفلت از رویکرد جریان‌شناسانه

همان نگاه انفصالی سبب شده است که رویکرد تک‌نگارانه جانشین نگرش جریان‌شناسانه گردد. شاعران و نویسندگان در هر دوره تاریخی منفرد و بی‌آنکه در دل جریان‌های ادبی جای گیرند معرفی شده‌اند. بدین سان، جریان‌های تحول شعر و نثر در طول تاریخ ادبیات و نسبت آنها با یکدیگر در هاله‌ای از ابهام مانده است. مثلاً

معلوم نیست جریان شعر حماسی در هر دوره تاریخی چه تحولاتی را از سرگذراننده؛ چهره‌های شاخص این جریان در هر عصر چه کسانی بوده‌اند؛ چه عواملی در بدنه جریان نوسان پدید آورده و موجب گسترش یا زوال آن شده؛ و نسبت آن با سایر جریان‌های شعری در هر عصر چه بوده است.

۴-۳ بی‌توجهی به روابط بینامتنی

فقدان ذهنیت جریان‌شناسانه و کل‌نگر تبعات دیگری هم داشته است که از جمله آنهاست مغفول ماندن روابط آثار ادبی و اثرگذاری و اثرپذیری آنها که نقش مهمی دارد. به تعبیر شکلوفسکی، «اثر هنری در ارتباط با دیگر آثار هنری و به کمک پیوندی که میان آنها برقرار می‌کنیم درک می‌شود» (تودورف، ص ۱، ص ۵۲). در بررسی روابط و نسبت‌های بینامتنی، به پدیده‌هایی چون تقارن، تضاد، واکنش (انکاری یا تأییدی)، بازسازی و بازخوانی، شرح و تلخیص توجه و پرداخته می‌شود. این روابط ممکن است بین دو یا چند اثر ادبی یا بین اثری ادبی و اثری غیرادبی وجود داشته باشد؛ مثلاً رویکرد اعتراضی رباعیات خیّام به عنوان اثری ادبی چه بسا واکنشی باشد به نوع نگرش اشعری که در آثار ابوحامد محمد غزالی به عنوان نظریه‌ای کلامی مطرح شده - نظریه‌ای که، در آن، اعتراض بنده به مشیت پروردگار بی‌وجه و مردود شمرده شده است. البته روشن کردن زوایای این روابط نیاز به تحقیقات دامنه‌داری دارد که از عهده یک مورخ ادبی برنمی‌آید؛ اما، به هر حال، بی‌اعتنایی به آنها در تاریخ ادبیات‌نگاری پذیرفتنی نیست.

۴-۴ تک‌ساحتی کردن چهره‌ها

در بیشتر آثار از نوع تاریخ ادبیات، تحت تأثیر سنت زندگی‌نامه‌نویسی، تمرکز بیش از حد محققان بر روی بُعد خاصی از فعالیت هنری شاعران و نویسندگان موجب شده است که تنها نما و ساحتی از ساحت شخصیت ادبی آنان نشان داده شود. مثلاً نام دقیقی با جریان شعر حماسی پیوند خورده، حال آنکه شأن هنری او در شعر غنایی بس درخشان‌تر است. یا رودکی غالباً و عمدتاً به عنوان مدیحه‌سرای دربار سامانی معرفی شده و ساحت غزل‌سرایی، منظومه‌سرایی، و حکمی - خیّامی سرایی او نادیده گرفته شده یا به حاشیه رانده شده است.

۴-۵ بررسی تاریخ نوشتارها به جای تاریخ ادبیات

گروهی از محققان ادبیات (literature) را بر همه آثار مکتوب اطلاق کرده‌اند (← ویک، ص ۸)؛ گروهی دیگر عنوان ادبیات را فقط شایسته آن دسته از متون دانسته‌اند که از بیان زیبایی هنری برخوردار باشند (الفاخوری، ج ۱، ص ۳۴). در تاریخ ادبیات‌نگاری، اختیار نگرش دوم مرجح می‌نماید*. تاریخ ادبیات‌هایی که برای زبان فارسی تألیف شده‌اند عموماً تاریخ آثار مکتوب‌اند. در این آثار، حتی اثری که درباره طب و با نثری کاملاً علمی نوشته شده ذیل عنوان ادبیات قرار گرفته است. حال آنکه این‌گونه آثار نه به لحاظ صوری دارای وجاهت ادبی‌اند و نه به اعتبار موضوع اثر ادبی شمرده می‌شوند.

این خلط فقط در تاریخ ادبیات‌هایی که برای زبان فارسی نوشته شده‌اند صورت نگرفته است. مثلاً تاریخ ادبیات انگلیسی کمبریج، که طی سال‌های ۱۹۰۷-۱۹۱۶ در چهارده جلد تألیف شده، همه نوشته‌ها و حتی فعالیت‌های ذهنی را در حوزه بررسی خود قرار داده است - از روزنامه‌نگاری گرفته تا خطابه‌ها، تاریخ و سیاست، باستان‌شناسی، آموزش و پرورش، مسائل زبان، ترجمه‌ها، مقاله‌ها و رساله‌های دینی و غیر دینی، تأسیس کتابخانه‌ها، خلاصه هر آنچه به ساحت معنوی فرهنگ مربوط است از میراث مکتوب و غیر مکتوب گذشتگان.

۴-۶ کم‌توجهی به تطوّر ادبیات منشور

درست است که مرکز ثقل آفرینش‌های ادبی در دوره کلاسیک بیشتر ادبیات منظوم بوده، اما در تاریخ ادبیات، به این بهانه، نمی‌توان آثار منشور را حاشیه‌نشین کرد. در تاریخ ادبیات‌نگاری زبان فارسی، غالباً نثر به سایه رانده شده است. حتی بسیاری از این نوع تألیفات یکسره به بررسی شعر اختصاص یافته است. چهره‌های شاخص ادبی نیز بیشتر از شاعران دستچین شده‌اند. شأن شاعری برخی از چهره‌های ادبی نیز که در دو حوزه نثر و شعر آثاری پدید آورده‌اند، در معرفی آنان غلبه یافته است. آثاری

* ترجیح این نگرش به جدّ محلّ تأمل است. جریان‌های ادبی، در عین استقلال، از حوادث و رویدادهای مادی و معنوی منفک نیستند. تحولات فکری و تجرّبی در آنها مؤثرند و حتی گاه پدیدآورنده آنها هستند. در جدیدترین تاریخ ادبیات‌های جهان غرب نیز این مباحث به نوعی وارد شده‌اند - ویراستار

همچون فنّ نثر در ادب فارسی از حسین خطیبی، با همه ارزشی که دارند، نسبت به تحقیقات درباره شعر بسیار اندک‌اند ضمن آنکه دارای چنان بُعد نظری استواری نیستند که همه آفرینش‌های ادبی منشور را دربرگیرند. کم‌رونقی نسبی تحقیقات مربوط به ادبیات منشور در قیاس با منظوم در پژوهش‌های امروزی نیز نمایان است.

۴-۷ ابهام در نسبت‌گفتمان تاریخی و ادبی

در برخی از تاریخ ادبیات‌ها مباحث تاریخی چندان با طول و تفصیل مطرح شده که جنبه تاریخی اثر بر بُعد ادبی آن غالب گشته است. هرچند ساده‌اندیشی است که شاعری و تاریخ را گفتمان‌هایی رقیب یکدیگر بشماریم، اما این بدان معنی نیست که نگاه مورخ ادبی به برش‌های تاریخی و حوادث سرنوشت‌ساز و کلیت تاریخ می‌تواند همان نگرش محقق مثلاً تاریخ سیاسی یا تاریخ اجتماعی باشد. در نظر مورخ ادبی، تاریخ نظامی نشانه‌شناختی است که تمام نشانه‌های آن باید در رابطه با پدیده‌های ادبی تفسیر شوند. هرگاه با این دیدگاه به تاریخ ادبیات‌ها بنگریم، بسیاری از مباحث مطرح شده در آنها را زاید و نامناسب خواهیم یافت. یوری تینیانوف متوجه این معنی شده و در نقد تاریخ ادبیات‌نگاران گفته است: تاریخ ادبیات، از سویی، به شدت مغلوب رویکرد روان‌شناختی فردگراست که مسائل مربوط به روان‌شناسی اثرآفرین را جانشین مسائل ادبی به معنای اخص آن می‌سازد و، از سوی دیگر، مغلوب رویکرد علت‌گرا که، بنا بر وضع اجتماعی اثرآفرین، مجموعه ادبی را از مجموعه‌های دیگر جدا می‌سازد. (تودوروف، ۲، ص ۱۳۴)

۴-۸ ازلی - ابدی پنداشتن نظام‌های بلاغی و زیباشناختی

نارسائی دیگر تاریخ ادبیات‌ها، که از همان فقدان نظریه ادبی ناشی می‌گردد، آن است که معیارها و ضوابط ازلی - ابدی دستگاهی بلاغی و زیباشناختی بر ذهنیت مورخان ادبی مستولی شده است. آنان آثار ادبی همه دوره‌های تاریخی را بر مبنای واحدی ارزیابی می‌کنند. درست از همین روست که، وقتی شعر فارسی از بوطیقای عراقی به بوطیقای کاملاً متفاوت سبک هندی متحول می‌شود، به جای تغییر دیدگاه ادبی، بوطیقای متأخر را مبتدل و منحط می‌خوانند؛ یا به شعر معاصر، به چشم بوطیقای نوین

نمی‌نگرند بلکه اصلاً آن را شعر به شمار نمی‌آورند. در آثار منشور نیز ادبایی سنتی بوده‌اند و هنوز هستند که فی‌المثل زمان را اثر ادبی نمی‌دانند.

۴-۹ غلبه نقد ذوقی

یکی از محورهای اصلی بحث در تاریخ ادبیات نقد آثار است. خواننده می‌خواهد بداند، در سنت ادبی، از آثار، کدام خصلت کانونی دارند و کدام خصلت اقماری، سرشاخه‌ها کدام‌اند و ریشه‌ها کدام؛ از شاعران و نویسندگان، قله‌نشینان کیان‌اند و دامنه‌نشینان کیان. دقیقاً در این نقطه است که نقد ادبی و تاریخ ادبی می‌شوند. در همین نقطه، مشکل اساسی آن است که برای نقد معیارهای روشنی مشخص نشده است و نقدها غالباً مبتنی بر ذوق فردی و قالبی و کلی‌گویی است.

۴-۱۰ نخبه‌گرایی

تاریخ ادبیات فقط تاریخ قله‌ها نیست. اگر چهره‌های درخشان نظیر فردوسی، مولانا، سعدی، و حافظ در ادبیات فارسی ظهور کرده‌اند، در کنار آنان، شاعران کم‌اهمیت‌تری نیز بوده‌اند که، در حد و به نوبه خود، در شکل‌گیری بخشی از سنت ادبی نقش داشته‌اند. نگاه نخبه‌گرا طرفدارانی در نظریه جهانی تاریخ ادبیات دارد. کسانی همچون اِزرا پاند^۱ معتقدند که «تاریخ هنر تاریخ چهره‌های طراز اول و استادان است نه حتی هنرمندان متوسط؛ اشعار ضعیف یا اقتباسی تأثیری بر تاریخ شعر ندارند» (HELLBERG 2006, p. 6). کلاین‌زالر^۲ اشعاری را کاملاً موفق می‌شمارد که دیگر شاعران نتوانند مانند آن را بسرایند و همین‌ها و فقط اینها مواد اولیه تاریخ شعرند. این تلقی از تاریخ ادبیات تنها به کیفیت اشعار توجه دارد. در چنین نگرشی، اگر مورخان ادبی اشعار سست و مبتذل را نقل می‌کنند، باید آن را تاریخ فرهنگ یا تاریخ نوشتار شمرد نه تاریخ شعر (Ibid, p. 9). اما همچنان که هیلبرگ اذعان دارد، «درگفتمان‌های آکادمیایی به درستی این نگاه نخبه‌گرا با تردید نگرسته می‌شود» (Ibid, p. 8). بی‌آنکه بخواهیم از تعادل خارج شویم، این طرز نگاه به تاریخ ادبیات را دور از واقع‌بینی می‌یابیم. چهره‌های شاخص در سنت ادبی بزرگانی هستند که بر دوش هنرمندان متوسط

1) Ezra Pound

2) KleinZahler

و ضعیف ایستاده‌اند. نمی‌توان نقش این زمینه‌سازان را در تکوین ادبیات نادیده گرفت. منحصرکردن مباحث تاریخ ادبیات به چند چهره خاص ظلم به حقایق تاریخی است. کسانی که توانسته باشند حضور خود را در حافظه ادبی-تاریخی قوم جای دهند ارزش آن را دارند که در تاریخ ادبیات از آنان یاد شود.

۴-۱۱ فقدان نظریه ادبی

در بسیاری از تاریخ ادبیات‌هایی که برای زبان فارسی نوشته شده‌اند جای خالی نظریه ادبی کاملاً احساس می‌شود. مؤلفان آنها در مؤلفه‌های نظریه ادبی همچون تعریف هنر، تعریف ادبیات، مفهوم زیبایی ادبی، طبقه‌بندی انواع ادبی، نقش و رسالت ادبیات به جایگاه روشن و درخور اعتمادی نرسیده‌اند. درست از این روست که، در این آثار، نشانی از طبقه‌بندی شاعران و نویسندگان به لحاظ هنری جز در مورد قله‌ها دیده نمی‌شود. این نارسایی در حوزه نثر محسوس‌تر است. تعیین انواع غالباً نظام درستی ندارد و نویسندگان به معیارهای روشنی در آن پای بند نبوده‌اند؛ گاه به صورت توجّه نموده‌اند و گاه به محتوا. زمانی حتی اثر صرفاً به اعتبار مکتوب بودن در زمره نثرهای ادبی جایگزین شده است.

۴-۱۲ نادیده گرفتن ادبیات عامیانه^۳

در مطالعات مردم‌شناسی، ادبیات عامیانه بخشی از فرهنگ عامه^۴ است. حوزه پژوهش این شاخه مطالعه اسطوره‌ها، افسانه‌های تاریخی و مذهبی، باورها، داستان‌های حماسی و رمانتیک، ترانه‌ها، امثال، قصه‌ها، شوخی‌ها، و حتی بازی‌های کودکان را در بر می‌گیرد. این گستردگی محتوایی کل ادبیات فارسی را زیر سایه می‌گیرد؛ اما آن‌گاه که این مجموعه، به دست نخبگان، به هیئت نوشته‌های ادبی در می‌آید، به ادبیات فرهیخته^۵ بدل می‌شود.

تعیین مرز دقیق میان ادبیات عامیانه و فرهیخته همیشه امکان‌پذیر نیست. فراتر از این، تعریف و مشخصات ادبیات عامیانه در دوره مدرن با تعریف آن در دوره کلاسیک

3) folk literature

4) folklore

5) polite literature

تفاوت‌هایی دارد. تا آنجا که به تاریخ ادبیات مربوط می‌گردد، ادبیات عامیانه زیرشاخه ادبیات شفاهی^۶ است و شامل مجموعه روایت‌های ادبی می‌شود که آفریننده آنها نه لزوماً از فرهیختگان و نامداران بلکه ضمیر جمعی قوم در طول قرون و اعصار است و راویان سینه به سینه آنها شاعران و خنیاگران گمنام‌اند.

اهمیت این شاخه ادبی وقتی بهتر معلوم می‌گردد که به میراث ادبی ایران متعلق به دوران پیش از اسلام به خصوص تا قبل از عصر ساسانیان توجه کنیم که در سنت شفاهی^۷ جلوه‌گر شده است. در حقیقت، انواع ادبی در ایران، همچنان که در بسیاری از کشورهای دارای تمدن کهن، ابتدا در قالب روایت‌های شفاهی شکل گرفته است. یکی از نخستین انواع شعر به زبان فارسی نو «حراره» خوانده می‌شود که به ماهیت از خانواده ادبیات عامیانه است. بدین قرار، نادیده گرفتن ادبیات شفاهی و عامیانه به معنی عبور شتاب‌زده از مرحله تکوین انواع ادبی است که، علاوه بر تبعات، به خودی خود اشکال بزرگی است.

اسطوره‌ها^۸ و افسانه‌ها^۹ و قصه‌ها^{۱۰} در دوایر متداخلی جای دارند که سرچشمه‌ها، شاخه‌های اصلی، و زیرشاخه‌های ادبیات عامیانه و نسبت این ادبیات با روایت‌های کهن را نشان می‌دهند. وی بر آن است که انواع ادبیات عامیانه روایت‌هایی هستند که از نسلی به نسل دیگر یا از فرهنگی به فرهنگ دیگر منتقل می‌شوند. در اسطوره‌ها از آفرینش جهان، روابط انسان و خدایان، نبردهای کیهانی خیر و شر یا جدال قدرت‌های سیاسی گفت و گو می‌شود. قصه‌ها بیشتر بر روی آن دسته از ماجراها و حوادث قضا و قدری متمرکزند که برای آدمیزادگان پیش می‌آید و بیشتر حیثیت خاکی دارند یا به ارواح مربوط‌اند؛ در آنها، غالباً تبهکاران فوق‌طبیعی و یاریگران جادویی در صحنه حضور دارند. افسانه‌ها حاوی شرح حوادث مربوط به زندگی آدمیان، مکان‌ها و اتفاقات واقعی‌اند که، در جهان خارج از داستان، امکان بروز و رخ دادن آنها وجود دارد. (→ HANLON 2003)

این عناوین در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون بسیار مسامحه‌آمیز به کار رفته‌اند. چه بسا گونه‌ها و مایه‌های بسیاری از اسطوره، قصه، یا افسانه را در روایتی بتوان یافت. باورهای

6) oral literature

9) folktales

7) oral tradition

10) legends

8) myths

عقیدتی و بنیادهای فرهنگی هر قوم در جای‌دادن روایت‌ها در اسطوره یا افسانه مؤثر است. برای مثال، بسیاری از آنچه در نزد زردشتیان باستان گزارش حقیقت تلقی می‌شود، در نظر ایرانیانی که معتقدات اسلامی دارند، افسانه می‌آید. (Ibid. →)

این‌گونه مباحث نظری در حوزه ادبیات فارسی هیچ‌گاه به صورت جدی مطرح نبوده است. مورخان ادبی و، به طریق اولی، تذکره‌نویسان سنتی، به جهت نداشتن پشتوانه نظری، غالباً از کنار شاخه ادبیات عامیانه شتاب‌زده و بی‌اعتنا گذشته‌اند.

۴-۱۳ بی‌توجهی به دگردیسی انواع ادبی

برای بررسی دگردیسی انواع ادبی، یکی از مباحث محوری در تاریخ ادبیات‌نگاری، چاره‌ای جز گروه‌بندی آثار ادبی در قالب چند نوع اصلی نیست. در تاریخ ادبیات‌های موجود برای زبان فارسی، به طبقه‌بندی و دگردیسی انواع، در حدّ مبحثی اصلی پرداخته نشده است. هرمان اِته^{۱۱} به این زاویه دید نزدیک شده اما مجموعه انواع اصلی که او مشخص کرده جامع و مانع نیست و با ادبیات ما مطابقت کامل ندارد ضمن آنکه دگردیسی و سیورورت انواع در اثر او بازتابی ندارد. زرین‌کوب هم به این بُعد از تاریخ ادبیات نظر داشته اما بررسی تحولات و تغییراتی که در بدنه انواع روی داده در آثارش جدی و محوری نیست.

۴-۱۴ بی‌توجهی به جامعه‌شناسی ادبیات

نویسندگان تاریخ ادبیات غالباً برآنند که، برای فهم آثار هنری و سنجش ارزش آنها همچنین تشخیص جایگاه هنرمندان باید شرایط و اوضاع کلی و عمومی و ممیزات فکری و اخلاقی دوره آنان را دقیقاً شناخت (← شاله، ص ۱۴). اما، در عمل، «گفتارهای فرامتنی» و «بررسی‌های متنی» معمولاً همچون دو تافته جدا بافته و منفصل مطرح می‌شوند و امر ظریف و بسیار دشوار برقراری رابطه منطقی میان آنها ظاهراً بر عهده خواننده گذاشته می‌شود.

فقدان پشتوانه نظری مستحکم برای برقراری این رابطه غالباً باعث می‌شود که آثار

11) Hermann Etlé

ادبی معلول یا علت شرایط اجتماعی قلمداد شوند؛ در حالی که بین ساختار اجتماعی و ساختار ادبی تناظر وجود دارد نه رابطه علی. مورخان ادبی، حتی تحولات ادبی را در پرتو تحولات اجتماعی و با محوریت آنها بررسی می‌کنند؛ حال آنکه تحولات ادبی جریان اصیل و مستقل خود را دارند و اصولاً نوآوری‌های هنری جهشی و جریان‌ساز و ناظر به آینده و حتی ویرانگر گذشته‌اند.

نظر ما در این مقاله معطوف به اثر معینی نیست بلکه کوشیده‌ایم کاستی‌های موجود در بدنه سنت تاریخ ادبیات نگاری برای زبان فارسی را نوعاً نشان دهیم. ذکر این کاستی‌ها به معنای نادیده گرفتن وجوه مثبت نیست. اکنون که نزدیک به هشتاد سال از نگارش نخستین تاریخ ادبیات‌های زبان فارسی می‌گذرد، وقت آن است تا، با نگاهی نو به چشم‌انداز جهانی تاریخ ادبیات نگاری، راه‌های تازه‌ای را تجربه کنیم.

منابع

- تودورف (۱)، تزوتان، بوطقای ساختارگرا، ترجمه محمد نبوی، چاپ دوم، آگه، تهران ۱۳۸۵.
- (۲)، نظریه ادبیات (متن‌هایی از فومالیست‌های روس)، ترجمه عاطفه طاهایی، اختران، تهران ۱۳۸۰.
- ثعالبی نیشابوری، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل، تَمَّة الیتمیه، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، ج ۱ و ۲، فردین، تهران ۱۳۵۳.
- شاله، فلیسین، شناخت زیبایی، علی‌اکبر بامداد، طهوری، چاپ سوم، تهران ۱۳۴۷.
- الفاخوری، حنا، الجامع فی التَّاریخ الادب العربی، ج ۱، دارالجلیل، بیروت ۱۹۸۵.
- قربانی زرین، باقر، «تذکره‌نویسی عربی» (ذیل تذکره ۱)، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، تهران ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۷۷۴-۷۷۸.
- گلچین معانی، احمد، تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۱ و ۲، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۵۰.
- منفرد، افسانه، «تذکره‌نویسی فارسی» (ذیل تذکره ۱)، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، تهران ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۷۷۲-۷۷۴.
- ولیک، رنه، نظریه ادبیات، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۳.
- HANLON, Tina L. (2003): <http://www.ferrum.edu/applit/studyg/FolkDiSimple.htm>: 2/17/2003.
- HELLBERG, Robert von (2006), *Literary History and the Evaluation of Poetry*, Oxford University Press, Oxford.

منابع دیگر

- ابن معتز عبّاسی، ابی عبّاس عبدالله، طبقات الشعراء، به تصحیح صلاح‌الدین الهواری، دارالمکتبة الهلال، بیروت ۲۰۰۲.
- اصفهانى، عمادالدین، خريدة القصر و جريدة العصر في ذكر فضلاء اهل خراسان و هرات، به تصحیح عدنان محمد آل طعمه، دفتر نشر میراث مکتوب، تهران ۱۹۹۹.
- باخرزی، ابی‌الحسن علی بن الحسن علی، دمیة القصر و عصرة اهل العصر، به تصحیح عبدالفتاح محمد الحلوی، جزء اول، دار الفکر العربی، قاهره ۱۹۶۸.
- ثعالبی نیشابوری، ابو منصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل، یتیمة الذّهر فی محاسن اهل العصر، به تصحیح محمد محیی‌الدین بن عبدالحمید، ج ۱-۴، مکتبة الحسین التجاریّه، قاهره ۱۹۷۴.
- خطیبی، حسین، فتح نثر در ادب پارسی، زوّار، تهران ۱۳۶۶.
- سجّادی، صادق، «نگاهی به تاریخ ادبیات‌نگاری و منابع آن در قلمرو سخن فارسی»، نامه فرهنگستان، سال چهارم، شماره اول (بهار ۱۳۷۷)، ص ۲-۲۰.
- سلطانی، منظر، «بررسی سیر تذکرها و تاریخ ادبیات‌های فارسی در ایران، از ۱۲۸۵ تا ۱۳۳۲ ش»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، دوره ۴۵ (۱۳۸۰)، ش ۱۵۷، ص ۴۰۳-۴۲۰.
- سمیعی (گیلانی)، احمد، نارسایی‌ها در تدوین تاریخ ادبیات فارسی و ضرورت اصلاح و رفع آنها، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۸۶.
- عوفی، محمد، لباب الالباب، به تصحیح سعید نفیسی، ابن سینا، تهران ۱۳۳۵.
- فتوحی، محمود، نظریه تاریخ ادبیات (با بررسی انتقادی تاریخ ادبیات‌نگاری در ایران)، سخن، تهران ۱۳۸۷.
- ولیک، رنه، تاریخ نقد جدید، سعید ارباب شیرانی، ج ۲، نیلوفر، تهران ۱۳۷۴.

